

دیگر از قرار بکه در روزنامه بندر ابوشهر نوشته اند امور آن ولایت احسن مراقبت مقترب الخاقان  
 احمد خان دریای پکی و حاکم پوشهر و مضافات قرین انتظام است علیچاه شیخ نصر خان را چند  
 وقت قبل ازین بانتظام امور مضافات فرستاده بود مشا را ای بعد از او زود بان صفی  
 تفرقه مضافات و جزیره خارک را جمع آوری نموده در عابار ابوالمظف اولیای دولت علیه السلام  
 کامل داده و سرگرم زراعت و عیشتی نموده و مالیات سند ماضیه آن صفی بت را نیز بحدیط وصول  
 رسانده در این اوقات مرخصت پوشهر نموده محاسبه ابوالمجمع خود را در نزد دریای پکی گذرانده چون  
 کمال صداقت و کفایت او در خدمتگذاری دیوان اعلی و انجام مهمات و مرجوعات دیوانی و  
 حسن سلوک او بار عیال و مالی آن صفی ظاهر گردید زیاده مورد تحسین و تشریفات لایق آمده و  
 مقترب الخاقان دریای پکی در تقویت امر او کمال اهتمام را وارد کرد (دیگر نوشته که کشتی غنچه خروس با  
 مال آقا محمد تقی تاجر اصفهانی که بسیار تجارتی حمل کرده بوشهر می آمد در نزدیکی مسقط طوفان  
 شدیدی شده اهل کشتی معادل یکصد عدل قماش و بخیل و فلقل و غیره که از مال تجار یزد  
 و اصفهانی و بوشهری و شیرازی بود بدریا ریخته و کشتی را سبک نموده از آن مخاطره ببال  
 سلامت رسانده وارد پوشهر نمودند و هم در آنجا که طوفان ظهور کرده بود بغله محمودی نام مال حاجی  
 محمد باقر تاجر اصفهانی که حتما و اسب حمل کرده بیبانی میرفت گرفتار لطایف امواج گردیده بعد  
 حلت حتما و ده رس اسب از بغله مزبور بدریا ریخته بودند) (دیگر نوشته اند که بغله مشهور  
 اعلی اکبر مال عبدالرضای تاجر بوشهری لنگر برداشته بطرف بیبانی میرفت باد شمال او را بر  
 با نظرف رانده بیت و یک روز با نظری مسافت نموده در روز طبت و یکم باد شمال مبدل باد  
 جنوب که با اصطلاح اهل دریای باد توس است شده و زمان اختیار را از دست کشتی بان بدر برد  
 کشتی را معاودت داده انقدر مسافت را که در بیت و یک روز طی کرده در چهار ساعت بخت  
 کرده در خارج لنگرگاه بوشهر در موضعی که آبش کم بود شدت باد و طوفان کشتی را بکشتانده  
 مقترب الخاقان دریای پکی بمحض اطلاع حوزا همه بکار باراک در لنگرگاه موجود بودند با نجا روانه گرد  
 و شبانه مشعل بسیار افروخته و بسیار دود و آب بغله مزبور را پرون آوردند و بیت نفرسرا  
 در سربها که از کشتی بیرون می آوردند مستحفظ گذاشته اشیا و اسبهای کشتی را تا ما بیرون  
 آوردند همچنان در سس اسب که وارد بود و وارده در سس آن از شدت ضرب امواج شکسته و  
 اسقاط شده بود بدریا ریخته و مابقی اسبها نیز اغلب دست و پایشان شکسته و حیثان معیوب

۲۵۹۲

۷

شده بود از کشتی مردن آورده و آب کشتی را بر روی ریخته و سبک کرده از کل بالا کشیده به  
 لنگرگاه آورده اند که تعمیر نمایند (دیگر نوشته اند که مقرب انخاقان دریا یکی در تعمیر عمارت دریا بود  
 بو شهر اتهام نموده و استاد ایوش معمار که از شیراز باخا آمد است بر حسب دستور العجل دریا پ  
 دو باب ابوان جانبین چهار فصل سردرب چهار برج را که خراب و همصفت بود خراب کرده و  
 بجای آنها دو باب طاق فوقانی دور و طرح انداخته در کمال خوبی و استحکام ساخته با تمام سیاه  
 و بله چهار فصل را نیز خراب کرده جای پله را با قطعه زمین رودی آن که عمارت شده بود چنان  
 اطاق تختانی ساخته و قرار شد که بالای دو اطاق آنها یک باب تالار عالی بزرگ دوروی که جای  
 استانی باشد باز دو عمارت دیگر بعد از اتمام این عمارت قرار گذاشته است که باز  
 (دیگر نوشته اند که جاده راه کتل بهوشنگ که بخت دختر مشهور است خراب بود و بجای برین شهر  
 در عبور از آنجا ضرر و صعوبت کثیف می رسید خصوصاً در فصل زمستان که با برفندگی زیاد میشد سالی سالی  
 چهل سال و آدم از آنجا بزرگ افتاده بهلاکت می رسیدند در سینه ماضیه نیلان <sup>لنگر</sup> قاضی محمد علی ملک التجا  
 بند ابوشهر بانی شده و از بالای کتل تا پائین که تخمیناً سه ربع فرسخ میشود مخارج زیاد کرده تا  
 از از سنگ و کچ فرش کرده و سمت پر نگاه جاده را نیز از اول کتل تا آخر کتل دیواری  
 کچ و سنگ با ارتفاع یکدفع در کمال استحکام ساخته و از پای کتل تا نقش تمپور که تخمیناً دو فرسخ  
 راه محلا از سنگهای بزرگ و کوچک بود سنگها را بر چیده با طرف جاده ریخته اکنون همتزدین  
 از آن راه در کمال آسانی و آسودگی عبور و مرور می نمایند که **دستان** از قراریکه در روزنامه  
 کردستان نوشته اند امور آن ولایت از حسن مراقبت مقرب انخاقان امان الله خان عالی کردستان  
 قرین انتظام است و در نظم ولایت و رفاه حال عتیب و انجام خدمات دیوانی کمال اهتمام را بجمل می  
 (دیگر نوشته اند که خلعت عیدی که از جانب سی اجواب اقدس عالیون شاهنشاهی خلد الله ملکه و سلطان  
 بجهت مقرب انخاقان امان الله خان مرحمت و مصوب چاپچه میرزا نام در ستونی آن ولایت اعاده شده بود  
 در بیت و چهارم ماه مبارک میضان باخا بر تو وصول افکند مقرب انخاقان مشارالیه با جمیع اعظام  
 اعیان ولایت تا مقام خلعت پوشان که یکفرسخی سنبلج است با استقبال شتافته لوازم توقیر و  
 خلعت مهر طلعت را بعل آورده ریب برود و شش اعتبار و افتخار خود نموده و فرمان بهر لغان مبارک که منی  
 اطوار عواطف طوکانه در باره مقرب انخاقان مشارالیه و ائالی آن ولایت شرف صدور یافته بود خطیب با و از طرف  
 مضمون آن را گوشه خاص عالم نموده اظهار تشکر و دعا گوئی کرد و در اجبت سنبلج نموده وقت اظهار شرف و

۲۵۹۲

### اخبار دول خارجی که از روزنامه های خارجی ترجمه شده و نوشته می شود

از قراریکه در روزنامه جریده الحوادث اسلامبول از مذاکرات مجلس پارلمنت انگلیس نوشته اند  
 از مقصدین ناپولی که چند وقت پیش ازین وسیکر دولت ناپولی گردیدند و نفر مباشیر صغ  
 بخاران کشتی که مقصدین در او نشسته بودند نیز در میان مقصدین گرفتار شده بمجوس  
 گردیدند چون این دو نفر در زیر حمایت دولت انگلیس بودند دولت انگلیس آنها را از ناپولی بر طاعت  
 نمود فرال ناپولی جواب گفته بود که بعد از تحقیق و اجرای محاکمه آنها اگر مقصر نباشند وقت  
 مرض خواهند شد بجهت این کیفیت دولت انگلیس سفیری را که در طوسقانه داشت برای اجرای محاکمه  
 آنها روانه ناپولی نمود و در مواجهه سفیر مزبور بجا که آنها سبادت شده بری الذمه بودن آنها  
 پشت ظاهر گردید و فرال ناپولی آنها را بسفیر انگلیس تسلیم نمود بجهت اینکه این دو نفر مدتی بی تقصیر  
 ناپولی مجبوس بوده اند و صدمه و ضرر دیده اند مبلغی معتدبه در مجلس پارلمنت انگلیس مذاکره شده است  
 که از دولت ناپولی برای آنها مطالبه شود (دیگر از روزنامه رومه نوشته اند که جناب پاپا  
 که حکمران رومه و پیشوای مذمب کتولیک علیوی است بجهت تحقیق احوال رعایای زیر حکومت خود  
 در اقل این بچار عزمت کردش بحال حکومت خود نموده است) (دیگر از روزنامه های فرانسه  
 نوشته اند که نظافت و نظم و پاکیزگی کوچهای شهر پاریس رجحان بر ولایتی دارد و سستی از  
 بیان است در این اوقات بجهت پاکیزه کردن راههای شهر پاریس نیز از جانب مالی پاریس با تقاضای  
 عسکری صد و شصت طمان که سصد و بیست کرد و فراتر پول ولایت باشد اراده شده است که در  
 نمایند و در مدت یکسال راههای مزبور را بصرف آن بخواه پاکیزه و نظیر نموده منقسم بکنند) (دیگر  
 از روزنامه وینه پای تحت استریه نوشته اند که بعضی آورده شکر از بعضی نباتات از قیل حیدر  
 ترب و غیره از جمله معلومات است و بعضی آورده اند در این اوقات یکی از مجوسین دولت استریه  
 مدعی این شده است که از گاه شکر بعل پیدا رود و بجهت تجربه این صنعت دولت استریه حکم بر تحقیق  
 از مجلس کرده است و نیز از روزنامه استریه نوشته اند که سال گذشته در مجارستان بانچه محصول  
 کم بعل آمده و مالی آنجا دچار اضطراب شدند درین سال نیز مانند پارسال حاصل کم آمده چون تجربه  
 اوقات دو سال پی در پی بوصول آنجا رعایای آنجا کم قوه و بی بضاعت شده اند و بادای منال دیوان  
 صعوبت بانهار روی میدهند از دولت استریه قرار مالیات آنها را ستم و تخفیف داده است که  
 بعد از شش ماه بدی خود را ادا نمایند

۲۵۹۲

روزنامه و قایم انعام و ستایح یوم و از هم شهر بقصد حرم مطهر سالیان پیش

منطقه دار اخلایه طهران

نرسید و شاد و شاد

قیمت اعلانات

قیمت روزنامه

هر خط در هر شماره

هر خط در هر شماره



### اجبار واحد مالک سر و سینه پادشاهی

#### دار اخلایه طهران

از قراقرز عریضه مغربی انجمن خان آگاه و دوله خان و محمد رضا خان مرتب و صف علی بن شاهسون که از  
ارض راه خراسان خدمت جناب شرف امجدار رفع صدر اعظم افتخار نوشته بودند و بعضی حضور  
سرکار اقدس بلون شاهنشاهی آید همیشه رسید در این اوقات که مشارالیه از مأموریت خراسان  
باذن مرضی حاصل کرده و از ارض اقدس بیرون آمده با فوج و سواره بدر بار جبارند از بلون بیرون  
در نوژدهم ماه شوال حوالی صبح از منزل ری بود کوچ کرده نیم ساعت بطهران مانده و وارد منزل سوخته  
فرود آمده و استراحت کرده بودند که سه نفر از غلامان سیر واری از عقب رسیدند خبر آوردند که  
حرکت کردن سرباز و سواره از منزل ری بود بقدر ششصد سوار از طایفه ضلعه ترکمان کوهگان  
پنج شش و ده از دانات آن حوالی تاخته دولت و وقت تقریباً سیر و ششصد سوار کادو  
پیش کرده بودند اگر سرباز و سواره عقب آنها برود در چشمه کبک که آنجا رهنماست و لابد آنجا فرود می  
بانهتا خواهند رسید مأمورین بعضی آگاهی طبع حاضر باشش زده سواره سردار شاه دولت خان و  
سوار شاهسون و چهار صد نفر از فوج دویم حضرت و چهار صد نفر از فوج طهران منتخب کرده و سواره  
ترک اسب کشیده بطهران شهاب سواره ترکمان حرکت کرده در فرسخ راه بیچیل سپرده عزوب قایم  
به نیم فرسخی چشمه منور رسیدند ترکمانان نیز اسیر بار آوردند و قرآمال را جمع آوری کرده بعضی  
جلو اسب و دست و بعضی سواره قراولی میگردد چون در کوه دالی بودند از آمدن سواره و سرباز خبر  
مأمورین علی القدر بر سر آنها تاخته و شکیک نموده قبلی از ترکمانان پشیمان کرده خود را بدست کوه نشین  
حضرت نمون نموده بالاخره تاب مقاومت نیاوردند فراری شده بقدر نو سوار سیر از آنها پشیمان

۲۵۹۵

و تمامی اسیران را که بپزدند بصره با مورین در آمد چون آنجا جنگ و نبرد تمام شد و تقاب بود  
از آنجا مراجعت کرده و اسیران و اموال را تا ما آورده باو لیا و صاحبان تسلیم نمودند و این  
چهار نفر از سواره سردار شاه دولت خان و دو وارده نقر از سواره هسون و ده نفر سرباز و  
صاحب منصب زخمی شده اند و این کمال رشادت را بعلی آورده اند (چون که خدای محله <sup>خان</sup>  
تبریز سالها با مردم محله آقا بود در این اوقات که مشارالیه وفات یافته است نظرتان بکنی عالیجاه صاحب <sup>خان</sup>  
برادر او موجب فرمان جهان مطاع مبارک اولیای دولت علیه که خدای محله تبریز را با او و اگر از نمود  
و موجب دیوانی در حق او برقرار نمودند) (چند روز پیشتر شبی صد و پنجاه عالیجاه میرزا و لیجان  
سپر مقرب انخاقان چراغعلی خان حاکم غمت را کشته معادل دوسه هزار تومان وجه نقد و  
و کمر برده بودند عالیجاه مشارالیه دلست که دزدان خارج نیامده کار نوکران خودش میباشد  
دوسه نفر را که کمان پیکر گرفته حبس کرد و بعد از سه روز معلوم شد که دو نفر نوکر جدید طرانی که در  
با هم هم قسم شده بوده اند خواه و اموال مسروق را با تمام از آن دو نفر گرفته و آنها را بیرون نمود  
(افواج شکر وین و فوج مرغه و سواره چهار دولی که از سفر خراسان مراجعت کرده بودند  
حسب الامر قدس علیون شاهنشاهی لیکر نویسان عظام آنها را سان دیده و میوه ایشان را برود خسته  
و جیره عرض واه بهم با نهاداده شده مرخص خانه گردیدند که رفته خدی در او طان و اما کن خود بوده  
و استراحت باشند و همچنین مقرب انخاقان محمد رضا خان سرتیپ با دو فوج ابو اسحیحی خود و عالیجاه  
صفر علیخان سرتیپ با سواره اینان در روز سه شنبه دهم از خراسان وارد شده افواج و سواره  
در بالای نگارستان منزل کرده و مقرب انخاقان محمد رضا خان و عالیجاه صفر علیخان با صاحب <sup>منصبان</sup>  
بنیاد و آن رفتند که شرفیاب حضور حضور اقدس علیون شوند) (بومای دارالخلافه طهران در او  
این ماه چند روز بسیار گرم شد چنانچه خلق بصورت گذران میکردند بعد از آن حال چند روز است  
که هوای بسیار لطیم و خوش شده است خصوصاً شبها که بی بالاپوشش نمی توان خوابید و از آنچه کمال <sup>سوار</sup>  
ان برای مردم حاصل است) (درین روزها چند نفر سجانها بزدی رفته بودند که خدایان آنها را که  
خدمت توأب شریف و الاشا برآه چشم محمد تقی میرزا حکمران دارالخلافه آوردند بعضی از آنها که معلوم  
شد که کار قابل از آنها ناشی شده و ابتدای وزدی آنها بود حسب الامر توأب معنی الیه تبسیه شده و چنان  
گردیدند چهار نفر از آنها که قشمان کتلی بود و سابقاً هم بازرگانب سرقت شده بودند حسب حکم محبس گردیدند  
تا بعد از استروا و تمامی مال مردم حکم سیاست آنها بشود) (و یکو درین هفته وجه قلابی از دست سبیل نام

۲۵۹۶

بهدانی گرفتند بعد از سه روز قرار کرد که با چهار نفر در خانه آقا حسن فرا با معنی باین کار اقدام کرده ایم  
 آن سه نفر دیگر هم با اسم و رسم نشان داد یک نفر از آنها که حسن خان نام مانی بود دستگیر شد  
 دو نفر دیگر هنوز بدست نیامده اند و در همه در داخل و خارج شهر آدم کاشته شده است که آنها را  
 بدست بیاورند تا بعد حکم سیاست آنها بشود کسب آن از قرار یک در روزنامه رشت نوشته شد  
 امیرالاعظم امیرالاعظم امیرالاعظم امیرالاعظم امیرالاعظم امیرالاعظم امیرالاعظم امیرالاعظم امیرالاعظم امیرالاعظم  
 با بر میرزا را سخته رسید کی امور ولایتی غیبت دور شد گذاشته تو آب مغزی المیه همه روز در دیوان  
 نشسته با امور ولایتی رسید کی کامل بنمایند و از هر چه کمال نظم در بده حاصل است و هر یک از میا  
 امور دیوانی مشغول انجام خدمات محوله میباشند و که خدا یان هر یک در سر محلات خود لیا  
 مراقب و مواظب محله ابوالجمع خود هستند که سرفت و شرافت و خلاف حسابی واقع نشود (دیگر نوشته شد)  
 چون در این اوقات به کام زراعت کردن تخم شتوک بارندگی کم شده بود و قریب دو ماه متوال  
 بیسجوب باران نیامده دو نذر موسم بنجام رود و نبرد که شغل میرابی آنها محفوظ بجا بیجا میرا  
 سعید خان است کمال مراقبت در جاری کردن آب نهرهای مرز بوره نموده ولی چنین اتفاق افتاد که  
 رودخانه سفید رود که در مسکام بهار طغیان بنماید شدت نموده روز آب در و سه نهر نظام رود  
 شده و در بند را خراب کرده آب بکودی افتاد و بستی که دیگر احتمال تعمیر و گذراندن آب مشکل بود و سایر  
 نهر خان رود نهایت پریشان و متزلزل گردیدند عالیجاه میرزا سعید خان مراتب را عرض تو آب  
 امیرزاده رسانده بقدر ولایت نفع عمل از شهر اجرت داده سیر نهر نور فرستاده و از اطراف مسکام  
 کرده بصورت تمام چند پایه در جلو آب زده و سه چهار توپین تازه نیز از بالادست رودخانه  
 نموده داخل نهر نور نمودند و از نقصانات الهی همان اوقات یک روز بارندگی کامل شده و افات  
 کلی از برای شاربین نهر نور حاصل گردیده از متزلزل و تشویش بیرون آمدند (دیگر نوشته شد)  
 که یک قطعه نشان سرنسکی از در چند ویم پاک ثوب جنبه ترمه کرمانی که از جانب سنی احوال  
 جایون با فتحه عالیجاه میرزا محمد علی مباشر امور خارجه کسب آن مرحمت شده بود با تاجا بر تو وصول  
 اکلند عالیجاه مشارالیه لازم استقبال و توقیر و تکریم را بعمل آورده نشان دلشان و خلعت  
 طلعت را آویزه پیکر افتخار در زین پرود و دشمن اعتبار خود نموده کمال امیدواری را بوجه  
 دولت علیه حاصل نموده و با نهایت دگر می با انجام خدمات و مرجوعات محوله بخود اشتغال  
 مراقبت تام بعمل می آورد

۲۵۹۷

### اصفهان

از قرار کیه درین روز نامه اصفهان نوشته اند امیر الامرار العظام مقرتب انخاقان عیسی خان و آن  
 که بچکارانی آن ولایت منصوب و از دربارهای یون روانه گردید در نوزدهم شهر سوال وارد آنجا  
 شد از جانب اعیان و اهلالی لوازم استقبال و توقیر و احترام عمل آمده و بعد از روز و دو سه روز  
 و باز دید باطلای اعلام مرعی شد پس از آن بنظم امور ولایت و تغییر و تبدل بعضی عمال و سایرین  
 بلوکات و غیره پرداخته و قرار کار هر یک از عمال و مباشرین را بطور شایسته داده است و خود  
 بنفسه سخرانی و کلی امور رسیدگی می نماید چنانچه هیچ کاری از جهام ولایتی یا امور دیوانی و غیره بی  
 او نمی گذرد و کمال وقت و عجز رسی بعضی و داد و در عاقلیناید و نیز در باب نظم و امنیت شهر و محلات  
 بکه خدایان محلات و در دفعه قدغن اکیده نموده است که مراقبت تمام عمل بیاید و زند که سرقت و غفلت  
 حساب هیچ وجه اتفاق نیفتد و شرب و شرارت و ارتکاب منہیات بکلی موقوف باشد و آنها نیز  
 حسب المقرریللا و تبار او در خدمات مجتهد و مواظبت کامل دارند و کسی قدرت حرکت خلاف حساب  
 ندارد حتی بعد ازین قدغن در محله جو الله اصفهان هم که سکن ارانند است شراب خرید و فروش نمی  
 کرد میان خود یا امثال خودشان به جهت امور آن ولایت بالفعل نهایت انظام را دارد و رعایا و براما  
 آسوده خاطر بکار و گسب خود و عا کونی ذامت اقدس سالیون شاهنشاهی خدا تعالی و سلطان استغفار  
 دارند و مقرتب انخاقان مشارالیه در این اوقات عالیجاه منزه محمد حسین مستغنی اصفهانی را که مسرور  
 خود از دار الخلافه برده بود به پیشکاری خود منصوب و بامور محاسبات استقلال داده است و چنانچه  
 مشارالیه نیز در رسیدگی بامور محاسبات و معاملات ولایتی و انجام خدمات دیوانی کمال اهتمام را  
 بعمل می آورد (دیگر نوشته اند که توپچی و سپاه مستوقف دار السلطنه اصفهان بر روزی در رسیدن  
 نقش جهان مشغول مشغول مشغول باشند و از جانب صاحب منصبان نهایت مراقبت و مشق و انظام امر آنها  
 میشود) (دیگر از قرار یکه تغییر اجناس آن ولایت را نوشته اند که کم خرداری و دو تومان و ده تومان بوزن  
 شاه که دو من تبریزی و معمول آن ولایت است چهارصد دینار و گوشت یکمن دو هزار دینار و پودر عن  
 یک من پنجاه دینار و ده شاهی و برنج یک من هزار دینار و قند یکمن دوازده هزار دینار و سکر یک من بیست  
 دینار و عدس و نخود یک من شصت دینار و جو خرداری دوازده هزار دینار و گاه خرداری هزار  
 دینار و میزرم خرداری شصت هزار دینار میباشند یکمن ده شاهی و سایر اجناس هم باین منطه  
 مستقره بر چیزی بجهت الله و فوز دارد

۲۵۹۸

# عراق

از قرار که در روزنامه عراق نوشته اند نواب سطات شيرازي افخم والاینا رضرة الدوله  
 که از دربار خایون حکمرانی ولایات عراق منصوب و روزی محل حکومت شدند بزمارت لقمه  
 حضرت معصومه علیها و علی بابها آلاف التحية شرفا و از اینجا در چهاردهم ماه شوال عازم  
 حکمرانی گردیده در روز دهم منزل اول که خاک خلیستان است مقرب انخاقان شیخلی خان سرتیپ فرج  
 صلح باباس نظامی و صاحب منصبان نظام مریم استقبال و توقیر و احترام را به عمل آورده و روز  
 نوزدهم نواب معزی الیه گردیدند و بهم در اینجا عالیجا میرزا حسین نایب حکومت خلیستان را که با  
 آمده بود مورد التفات و در مقدمه روانه نمودند که تا ورود نواب معزی الیه منزل سیورت و  
 لوازم را خریداری کرده حاضر نماید و قدغن نمودند که از رعایا پرکاهی باسم سیورت مطالب  
 نگذارد آنچه لازم است همه را وجه نقد بر عا باداده خریداری نماید بعد از ورود بمنزل چون معزی خان  
 شیخلی خان از دربار خایون با فوج مأمور خدمت بود و او را از اینجا محض و از مشایخ سلطان  
 معاف داشتند که قرار موجب محلی و تدارک فوج را داده میش از سه روز معطل نشود و روزی محل  
 مأموریت کرد و بهم چنین دو فوج گرفتار که احضار در دربار خایون شده و قبل از وقت عالیجا آمد محمود  
 قزاقباشی نواب معزی الیه مأمور انجام تهیه و تدارک و حرکت دادن آنها بود مشا را الیه خدمت خود را  
 با انجام رسانده و فوج را حرکت داده در راهی که منزل و مقام از خاک خلیستان است حاضر کرده بود  
 مقرب انخاقان علیسنگی خان سرتیپ افواج مزبور با صاحب منصبان بحضور نواب معزی الیه آمده مورد  
 نوازش شدند و در روز دهم منزل راهی جدا جدا و افراد افواج مزبوره را ملاحظه نمودند و در کمال  
 و ابراسکی بود و در باب رسیدگی موجب محلی آنها تحقیقات لازم شده بعضی در کارشان مانده بود  
 حسب الامر روانه دربار خایون شدند و مأمورین که با خبا عیال میباشند بلوکات رفته بودند که  
 مقارن ورود نواب معزی الیه به بلد سلطان آباد آنها نیز در سلطان آباد سجده قرارگاری خود حاضر  
 باشند چون اینگونه مأمورین را در سوادیه این معمول شده بود که حکام میباشند با اسم مردم کانی و حد  
 و جوی میدادند و آنچه را بر عا یا مانند توجیه سرکن میکردند نواب معزی الیه قدغن نمودند که این قاعده  
 باید بچگی موقوف باشد اگر معلوم شود که احدی از مأمورین ویناری از عیال یا رعیت گرفته باشد  
 مواخذة و سیارت خواهد شد حتی اگر عیال و میباشند از خود نیز وجهی تکلف کنند که دخلی رعیت  
 باشد نباید قبول کنند و مأمورین نیز حسب المقرر معمول داشته و در روز بیستم که وارد سلطان آباد

۲۵۹۹



شد و عموم مالی ولایت و عمال و مباشرین که در سلطان آباد حاضر شده بودند لوازم استقبال را بعلل آوردند  
 و نواب معزی الیه عموم مالی انولایت را بطرف اولیای دولت علیه امیدواری کامل داده بعد از ورود  
 در عرض سه چهار روز قرار کار و دستور العمل جمع عمال و مباشرین محلات و بلوکات را داده همه را روانه  
 محال مأموریت نمودند و هر روز یک ساعت از روز بالا آمده تا ظهر و سه ساعت لغروب مانده تا دو ساعت  
 گذشته بقرار استمرار با رعایت داد و بدهی و در راهها با حصول موجهات آسودگی عیش و عشرت و از بندگی  
 وقت و رسیدگی در انتظام امور جمهور دارنده از رعایا و عمال و مباشرین که سلطان آباد آمده بودند تحقیقات  
 لازم شده معلوم گردید که مأمورین که باخبار آنها رفته بودند با عمال امر نواب معزی الیه دیناری باز آمد  
 باسم خدمتانه و مزدگانی نکرده و قبول نکرده اند و وقت روانه کردن رعایا و عمال و مباشرین هم در ضمن  
 دستور العمل آنها بعضی صادرات از قبیل سیوریات و خدمتانه و که خدا بانه و حق النیاب کرافد از  
 کردن رعیت برداشته و ازین تحقیقات آنها را معاف نمودند و بر کل رعایا معلوم گردید که ازین تحقیقات  
 جمعی جمع بدی و افغانی آنها که سالهای سابق میدادند سبک شده است بکلی شاکر و دعا گو بر امور  
 عیسی خود رفتند و امورات خالصه بهم که از خدمت نوبه مباشرین بر سرش عیسی و انتظامشان از بیم  
 و رعایای آنها متفرق شد زراعتی کرده بودند نواب معزی الیه قبل از عزیمت از دارالخلافه الباهره آدم و دستیار  
 که رعایای آنها را جمع آوری کرده با مزارعت آنها پردازند بعد از آن در تحقیق احوال آنها پرداختند معلوم  
 زراعت شوی کرده بودند لی زراعت صیغی کل دانات خالصه گزاره و مشراه با تمام کاشکان نواب  
 معزی الیه بوجه اکل شده است بطوریکه هر سال اینقدر صیغی کاری در آنها نمانده بوده رعایای آنها  
 هم اغلب بر جهت بزرگت عیسی خود کرده و باقی نیز متعاقب در کار آمدن با و طمان و اماکن خود میباشند  
 محلات و دولتی سلطان آباد را هم که در نیرستان گذشته خرابی بهم رسانده بود حسب الامر نواب معزی الیه  
 قبل از وقت کار گزاران تعمیر آن مبادرت نموده در مدت دو ماه همه خرابیهای آنها را در کمال خوبی و  
 استحکام تعمیر نمودند چنانچه اثری از آن خرابیها که در عید نوروز مشاهده میشد نمانده بود بلکه چند صلت  
 امکان دیگر نیز که از مدتی بابتی با بر افتاده و تعمیر نشده بود تعمیر شده و ایر کردید آنچه باقی مانده سردر است  
 که درین نیرستان گذشته خراب شده بود بازار خالصه شهر که آنها را هم نواب معزی الیه بعد از ورود  
 قدغن نمودند که بازنه و کسبه را در دو کالین بازار جا بدهند و بالفعل بنا و عمل در کار ساختن و تعمیر آنها  
 میباشند و در نظم امور ولایت قدغنهای بلیغ کرده اند و هیچ وجه کسی مصدر نقدی و حرکت خلاف  
 نمیشود

۲۶۰۰

### اخبار دول خارجی که از روزنامه های خارجی ترجمه شده نوشته میشود

از قرار روزنامه یکنی دنیا که در روزنامه جریده الاحداث اسلامبول نوشته اند در شهر بوستون یکی از جانب جناب پاشای مصر یک کشتی آهنی که سجد تنوکه نصد هزار پوزن این ولایت است بارگیری او باشد وقت مستعد است داشته باشد سفارش شده بود که بسا زنده در این اوقات کشتی مزبور با تمام رسیده و بجانب مصر روانه خواهند نمود (در روزنامه های سابق نوشته بود که که از جانب دولت فرانسه جناب مرشل لیه بشارت لندن پای تخت انگلیس مضمون شده است از قرار روزنامه که بعد رسیدن شارالیه وارد لندن شده و لوازم استقبال و احترام او از جانب دولت انگلیس عمل آمد و از جانب وکلای دولت طرف ملت حبیلی اگر امانت و اجرای شیک در حق او شده است) (دیگر از روزنامه های پاریس نوشته اند که جوار در تحت حکومت فرانسه تجار مسافران از خاک فرات اغلب اوقات اختلال و یا عیبری در آن ولایت روی میدهد دولت فرانسه متحمل مخارج مشکلات میشود ماریخ اختلال از آن ولایت بکند نظر باین ملاحظات بعد از این دولت فرانسه قرار داده است که اخبار حادثات یک ایالت مستقد شده و قایم مقامی آن ولایت پرنس نابلیان که عموزاده اعلیحضرت امپراطور فرانسه است واکذار شود) (دیگر در روزنامه های پاریس نوشته اند که چنانچه در سال گذشته فرانسو آل ملکنبورق امپراطور فرانسه و امپراطور روس و بعضی از حکمرانان المانی را در شهر استو و خارو صیافت نمود در این اوقات نیز اعلیحضرت امپراطور قرار داده اند که در محل قونین بلونام که در جوار پاریس است فرانسو آل ملکنبورق و حکمرانان المانی را در آن صیافت حاضر بوده اند دعوت صیافت نمایند و درین صیافت اعلیحضرت ملکه انگلیس نیز دعوت میشود) (دیگر در روزنامه جریده الاحداث نوشته اند که بموجب سفارشی که از جانب دولت عثمانیه شده بود که در کارخانه لیر بلجیقا مشتا و قطعه لوپ کشتی برای دولت عثمانیه ساخته شود از قرار روزنامه بلجیقا که در این اوقات رسیده است توپهای مزبور ساخته شده و با تمام رسیده و در این روز با اسلامبول فرستاده اند) (دیگر نوشته اند که برنام نام که در تبعه فرانسه و در حله رفقای مقدسین بود که تصد اعلیحضرت امپراطور فرانسه را کردند و در لندن عقد انجمن صورت بجهت می نمود بجهت ثبوت مضمون او و در نظر از رفقای او را که در پاریس و سیکه شده و مجوس لو وند بلندن فرستادند که در اجرای محاکمه او اواسی شهادت نمایند اگر چه عدوت بر نام مزبور نسبت امپراطور فرانسه بدرجه ثبوت پیدا ولی بموجب قانون دولت انگلیس مستوجب جزا و سزائی شده و از جانب دولت انگلیس مطلق العنان بودن نام

۲۶۰۱

از قرار یک چند و خبر روزنامه های سابق نوشته شده بود مفیدین ناپولی که کشتی فالپاری نام  
 داشته بقصد فساد و اختلال بناپولی آمده بودند بعد از آنکه دستگیر شدند و تفرغ علیهم السلام بخاک کشتی برپا  
 که از تخته انگلیس بودند در میان مفیدین دستگیر گردیده بعد از آنکه سفیر انگلیس که در طوسخانه بود سوار  
 بناپولی رفته و اجزای محاکمه آنها را نموده معلوم شد که این دو نفر مدخلیت در قتل و مفیدین مذکور  
 آنها را بدولت انگلیس تسلیم نموده بنا بر این کشتیهای جنگی انگلیس که بقوماندانی امدال لایر سجا بن بناپولی  
 رفته بودند از آنجا حرکت کرده بجوالی تونس آمده اند (از قرار روزنامه های سابق بمعرفت نویسنده  
 که در انگلیس تکمیل یافته از بندوستان ماسولس بناپولی و خط لغوات کشیده شود چون در بعضی محاکم  
 سیم لغوات از سجا بر بایک کشیده شود سجه تعین عمیق سجا بر نور هندسین مأمور گردیده و عمیق  
 سجا بر نور را مشخص نموده اند از قرار اخبار هندسین جای سپار عمیق دریای مبر نور بنفصد در شرح است  
 (دیگر نوشته اند که بموجب تحقیقات قونسولهای داخله و خارجه محاکم انگلیس در مارت گذشته از سفیر  
 تجاری دولت مختلفه در سجا معلوم شده و متعاده و کشتی غرق شده و سواى آن در طرف مدینه سجا  
 زیاده از پانصد کشتی غرق و سگته شده اند) (مانند مارت بلور که چند سال قبل ازین در لندن  
 و بعد از آن در دولتهای دیگر بجهت وضع امتداد اجناس و ابر غریبه کشوده شده بود در ابتدای کار  
 آئینه در ملک قرار شده است که مضمون کرد و اشیاء موجوده آن از محصولات ارضیه و صناعیه  
 فرنگستان بوده و اشیائیکه با بنجامی آورند رسم کم کم از آنها برداشته میشود ولی اگر از هر دولتی که  
 ی آورند نوشته آلیا زیان دولت نداشته باشند قبول نخواهد شد معصود این است که هر  
 چیزی که با بنجامی آورند چیز ممتاز و متجرب باشد) (از غریب عادات کونیه روزگار در شهر کسبر  
 حکمران آنجا عارض میشود در وقت عرض سر برهنه و با برهنه و مشعلی در دست باید داشته باشد  
 و این قانون قدیمه انولات است و در این اوقات که حکمران آنجا فوت شده و حکمران دیگر بجای  
 او نسته این قانون را لغو و موقوف نموده و سواى این نیز قانون بود که هر کس سجه نو سیع ابر  
 خود از حکمران آنجا استدعائی میکرد تا وقتی که استدعای او قبول شود از صبح تا شام در دیوانخانه بدو  
 می نشست و مادام که استدعای او درجه قبول نیافته بود هر روز علی التوأم بابت همان طور در دیوانخانه نشیند  
 و در این اوقات در میان بیکوزا رضین کسی که مدت بیست سال بود که در دیوانخانه باین طور اقامت داشت  
 ظاهراً گردیده حکمران تازه با حصول مطالب این عارضین این قاعده را هم از میان برداشته و  
 موقوف کرده است

۲۶۰۲

روزنامه وقایع اتفاقیه پنج بوم شنبه یازدهم ذی قعدة الحرام مطابق با یونین

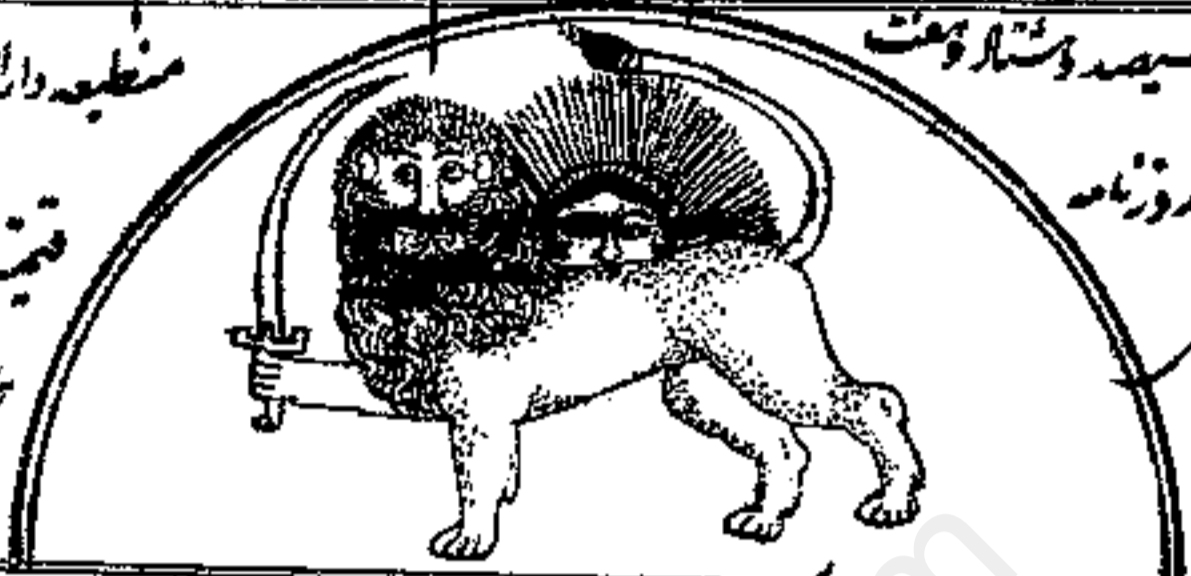
منطقه دارالخلافه طهران

نمره سیصد و شصت و هفت

قیمت اعلانات  
هر خط در روز

قیمت روزنامه

هر نسخه در ماه



### اخبار و حشد مالک محرومش پادشاهی

#### دارالخلافه طهران

قشونی که از خراسان از سفر مر و مراجعت کرده بودند دسته دسته هر فوج دسواره که در آنجا  
می آیند از سان حضور مبارک گذشته مورد الطاف و وزارتات لولکان شده و میشوند  
صاحب منصبان آنها را حقت و شان مرحمت گشته و احاد هر فوج و هر دسته از سواره  
در امروز یکصد تومان انعام داده و میدهند لکن زین است انعامی که باین قشون داده شد مخصوص  
بهین یکصد تومان باشد بلکه این یکصد تومان انعام همان روزی است که شرفیاب حضور بایون میشوند  
بجهت پول نهاری مرحمت میشود خیلی متجاوز ازین انعام داده شده است چنانچه در خراسان انعامی  
برای تدارک راه تا دارالخلافه که داده شد قریب بیست و هفت هزار تومان انعام در آنجا داده  
و اینجا هم موافق ماخذ انعامی که علاوه از آن صد تومان داده شد میشود خواه آنچه آمده و مرخص شده اند  
یا آن اخواجی که هنوز و از دارالخلافه نشده این روزها و در و میشوند از قبیل فوج پش رار و می و اوقا  
ثلاثه شقایق و توپچی و سواره قرابا پاق و غیره بعد از آنکه بقدر یک سه ماهه موجب ماخذ کردند  
که با آنها انعام داده شود بیست و پنجاه هزار تومان شد که موافق همین ماخذ فوج فوج و دسته بدست  
برکات مبارک می آیند مقر و انخافان لشکر و بان عظام نشسته نفر بنفر پول را با حاد و افراد قشون  
داده مرخص نمایند ( این اوقات که موکب فیروزی کوکب بایون شریف فرمای نیاد و این سیرا  
هستند بعضی از روزها برای تفریح و مسکارسوار میشوند چون در کوه البرز پارنا جاما و مکانهای بزمگاه

۲۶۰۳

خاطر اقدس سحابیون مایل سباحت و تفریح کوه البرز شده قبل از وقت عالیجاه معرقتب انخافان میرزا  
 زین العابدین ستونی دیوان اعلی امور و سرافراز تدارک و رود موکب سحابیون با تنجا کردید و فرمایش  
 شد که در مکان خوبی و تفریح گاهی از کوه لوازمات تهیه و تدارک اردوی سحابیون را فرهم آورد معرقتب  
 مشارالیه حسب الامر از چند روز قبل اسباب و اوضاع شایسته و فراوان فرهم آورده در روز پنجشنبه  
 و از دهم موکب فریزی کوکب سحابیون تشریف فرمای کوه البرز شدند و جناب جلالت اب نظام الملک  
 و چند نفر از شاهزادگان عظام و جمعی از خواص خدم و حشم در رکاب حضرت شتاب مبارک حاضر بودند  
 و در روز تشریف فرمائی معرقتب انخافان مشارالیه لوازم تهیه و تدارک را بطوری خوب و طریقی مرغوب  
 که شایسته و لائق بود از قربانیهای متعدد و زیاده که در مکانهای معبر موکب سحابیون آماده کرده بود و مجلسی  
 با روح و صفا ترتیب داده از شال پانداژ و و جیکش و حلویات و سایر طریقات از میوه  
 و نهار و عصرانه از هر قسمی که در خوران محض مبارک بود عتیبا کرده و بجهت هر یک از طرفین رکاب فریزی  
 و شتاب جداگانه تدارک معانی دیده عتیبا کرد و در نظر اقدس ملوکانه زیاده جلوه گرفته بود و چون مسعود  
 مبارک بسیار خوش گذشتند معرقتب انخافان مشارالیه نهایت التفات را فرمودند و روز بعد از امر  
 موکب سحابیون در ازای خدمت مشارالیه با عطای بکثرت بجهت ترمیم کشمیری بسیار اعلی قرین مفاخرت  
 و سیادتش فرمودند و فرمایش علییه رفت که بسیار استوار تهیه و تدارک این خدمت بعهده  
 معرقتب انخافان مشارالیه بوده بجهت مفاخرت خود بلوازم اسباب تشریف فرمائی موکب سحابیون  
 بتفریح کوه فلک شکوه البرز قیام و اقدام نمایند **فارس** از فراری که در روزنامه بندر اوشهر  
 نوشته اند از حسن توجهات اولیای دولت جادیدت علیه و کمال اقب و کفایت معرقتب انخافان  
 احمدخان دریابگی و حاکم بوشهر و مضافات املیت و انظام کامل در آنوریت حاصل است و امور  
 طرق و شوارع منظم و مضبوط است و معرقتب انخافان مشارالیه در نظم ولایت و رفاه و سعادت  
 رعیت و انجام مهمات و مرجوعات دیوانی مواظبت تام بعمل می آورد (دیگر نوشته اند عالیجاه شیخ  
 نصرخان که با انظام امور مضافات مانور بود نهایت خدمتگذاری و حسن سلوک را با امانی انجام داد  
 داشته و امانی مضافات و شباکاره اظهار رضامندی از حسن رفتار او نموده بودند لهذا معرقتب انخافان  
 دریابگی از جانب اولیای دولت علیه خلعت شایسته با داده و مجددا او را با انظام امور شباکاره

۲۶۰۲

۵/۱۵

مأمور و عالیجاه ابراهیم خان یا دور با دولت نقرس بر سر امیر شارا لیه روان نمود که امور آنجا  
 از هر جهت منظم و مصبوح داشته جن کفایت و کار دانی خود را پیش از پیش نیا هر سازد و عالیجاه  
 شارا لیه بر حسب مأموریت روانه شهاب نگاره کرد دید که امور آنجا را من حیث الاستقلال منظم  
 و عالیجاه شیخ حسین عموی عالیجاه شیخ نصر خان هم درین اوقات از محرمه بیوشه آمده و حین  
 دولت علیه را دارد و مقرب الخاقان دریا یکی نیز نهایت محبت را در حق او معمول میدارد (دیگر  
 نوشته اند که عالیجاه حاج میرزا محمد علی هندس حسب الامر اولیای دولت علیه از شیراز وارد  
 بندر ابوشهر گردید که مکان توپخانه و ورخانه و سر بازار خان و مغلطات آنها را مشخص نموده و  
 نقشه آنها را کشید و مقرب الخاقان دریا یکی بسیار که خدمت اولیای دولت علیه در آنجا  
 از صد و حکم با حق آنها اقدام نمایند) (دیگر نوشته اند که مقرب الخاقان دریا یکی مقرب  
 تمام در رفع سرفقت و شرافت دارد و اگر احیاناً سرفقی اتفاق بیفتد اموال مسروقه یا تمام  
 شارا لیه پیدا شده بصاحبش تسلیم میگردد و از جمله مکیدل بنل که قریب میت من بوده است  
 آقا سید رضای تاجر کانه رانی از بیرون درب کار و انصرافی نو از میان بارهای مکاری رقت  
 برده بودند صاحب بنل مراتب را مقرب الخاقان دریا یکی اظهار داشته عالیجاه خان خاقان  
 پیغام داد که این عمل کار سر باران ابو اجمعی است و حکما از تو خواهم گرفت یا نیل مرزور یا بعینه  
 بصاحبش تسلیم شود یا قیمت آنرا از قرار یک من شش تومان بید مرزور منبسم و از جیره سر باران  
 تو کسر میگذارم عالیجاه شارا لیه نیز چند روز در تحقق جستجو بود تا اینکه شیخی عدل مرزور را بدون آنکه  
 چیزی از او برداشته باشند آورده بجان جا که برده بودند انداختند صبح مقرب الخاقان دریا  
 فرستاده صاحبش را آوردند و نیل را تسلیم نمود اصغفهان باز قرار یک در روزنامه اصغفهان  
 نوشته اند امور اولایت از حسن مراقبت و رعیت داری مقرب الخاقان امیر الامرا العظام عیسی خان دای  
 حکمران دار السلطنه اصغفهان قرین انتظام کامل و کمال رفاه و آسودگی از برای اهل اولایت حاصل است  
 از جمله ارباب و ظایف و ستمناز که اغلب مردمان فقیر و بی بضاعت و از اهل استحقاق هستند و بجهت  
 قبیحی و عدم قوه و طایفه مستمری خود را از اعمال و مباحثین نمیشوند وصول نمایند و لابد  
 برآه آنرا بصیفت نازل و تفاوت فاحش میفرستند و بنیاده متعذر میشدند چون رعایای حاکم این استحقاق

۲۶۰۵

که و عاکوی دولت جاویدت علیہ پیاشند زیاده منظور نظر اقدس عالیون است و محض عاکونی و خطبه  
 و مستمری از دیوان اعلیٰ بآنها رحمت میشود لهذا امیر الامراء العظام مشارالیه در ضمن دستور العمل بسیار  
 درین باب قدغن اکیده نمود که این قاعده بکلی موقوف باشد و وظیفه هر کس را از هر محلی که مشخص شده است  
 بدون کسر و نقصان بآنها برسانند و اگر مجموع شود که احدی برات وظیفه مستمری خریدیه باشد  
 مورد مواخذة و سب است خواهد شد و اینمضی سبب مزید عاکونی از باب وظایف و مستمریات کرده  
 (دو بگوشته اند که چون عمال و مباشرین بلوکات که استیصال حکمران نموده و لشکر آمده در شهر  
 متوقف بودند فرار کار آنها لازم بود لهذا بعد از ورود امیر الامراء العظام صیسی خان لشکر و ارکان  
 و دستور العمل هر یک از آنها را داده و آنها را منع نموده هر یک را روانه محل یا مورت خود کرد  
 که رفته با پنجاه مهمات و مرچواته محموله بخوبی پروازند و در باب ضبط و نسق و قرار و مدار و  
 خالصه و تنقیه قنات و آنها سفارشات اکیده بآنها شد که مراقبت نام بعمل آورده امور  
 اینجا را عظم و مضبوط دارند و همچنین در باب قطعیات که بایست القاد در بارها یون  
 شود و قبل از ورود و کاشتگان مأمور گردید مشغول وصول و ایصال بودند خواهی و وصول  
 نموده و تحویل تحویل کرده اند مابقی مانده در کارخانه وصول نمایند که روانه دار الخلافه یا بکنند  
 استرآباد از قرار یک در روزنامه استرآباد نوشته اند مقرب بنحان جعفر قلچیان  
 اینجانی بیکر یکی استرآباد در بیت و دویم ماه سوال از شهر استرآباد سپردن آمده با جمیعت در  
 سپردن دروازه سبز مشهد اردو زد که سایر مأمورین از سرباز و سواره با دلمیج شده برای  
 تنبیه اشرا زکامیه حرکت نمایند و ریش سفیدان طوائف میوت آمده در خواست نمودند که این  
 حرکت سمت کرکان را موقوف نماید که حرکت قشون بان سمت سبب وحشت آنها خواهد شد آن  
 آنها قبول شد و مراجعت کردند بعد از دو سه روز دیگر مجدداً بقدر دولت نفر از روستا  
 طایفه مرلوره آمده مذکور داشتند که بر ما یقین شد که حرکت قشون برای چا پیدن مانیت و منظور  
 دولت علیه تنبیه یا عیان است ایک متعهدیم که رفته هر چه اسیر از استرآبادی و غیره که در  
 میان طایفه میوت است جمع کرده بیاوریم و دوازده نفر اسیر که آورده بودند سپرده رفتند که بقی  
 اسیر را رایت سپارند و همین طایفه جغزیای نیز بیست نفر اسیر آوردند و چاه نجفی خان هزار چری اسیر  
 آنها رفتند که با اسیر

۲۶۰۶

چنانچه در روزنامه های گذشته نیز نوشته شده بود از خوابین و ریش سفیدان طایفه بوست  
 دینه خان آتابای و مسرخان جعفر بای و آدینه نظر خان و دزه قلینان جعفر بای و پیرمحمد خان  
 بلقی آمده در توپخانه مبارکه استرآباد ثبت گشته و اظهار خجالت و ندامت از اعمال سابقه خود  
 کرده بودند مقترب انخاقان جعفر قلینان ایلیچانی بیکر سکی استرآباد باین شرط آنها را از جانب  
 اولیای دولت علیه الحینان داده و از دست توپخانه بیرون آورد که اولاً آنچه اسیر استرآباد  
 خارج استرآباد برده اند تماماً با اموال آنها آورده ردم نمایند تا نیاجک و چپاول ترکانمان قاری  
 رفته سرو اسیر از آنها گرفته بیاورند تا دلیل صدق مدعی آنها در نزد اولیای این دولت جاوید  
 است باشد و آنها نیز بهیچ مسطور شرط و عهد بسته نهند که انا نقر از معمول دارند و مقترب انخاقان  
 ایلیچانی نیز بعد از روانه کردن آنها در تهیه و تدارک بوده است که در صیبت و دویم شهر سوال  
 بتبیه اسرار ترکانینه از استرآباد حرکت نماید (دیگر نوشته اند که عالیجاه محمد رضا بیکر سکی  
 جناب اشرف ارفع اخصم صدر عظیم که حامل وجه موجب نوکر مأمور و متوقف استرآباد و خلایع  
 هر شعاع برای خدمتگذاران دولت علیه بود از قریه کفشگری که دو فرسخی استرآباد است حرکت  
 کرده بنود سچی که رسیده بود بقدر یکصد نفر سواره ترکان با و بر خورده عالیجاه رحیم خان مسر کرده  
 هزار جرسی که بانو کرفتنگی او اسبچی خود همراه بود ترکانان با تعاقب کرده سواره ترکان هزاری شد  
 در تنگنای جنگل گیر کرده بودند تعنکی مرن بود و نفر اسیر از آنها گرفته دو نفر هم زخمی بودند و پنج  
 اسب هم از آنها بستاند تعنکی افتاده باقی خود را بصوت از آن تنگنا سپردن انداخته مخدولاً فرار کرده  
 بودند عالیجاه شراییه سالما باشوا و خلایع محتمی وارد استرآباد گردیده در صحن ورود لوآرم  
 استقبال و توقیر و تکریم از جانب صاحبان خلایع هر شعاع لعل آمده زیب برود و شش محافظت و  
 مباحث خود نموده اند و بعد از ورود هر روز مشغول دیدن سان نوکر و رساندن مواجب آنها  
 و مواجب هر یک از آحاد و افراد نوکر مأمور و متوقف آنجا افراد اسبچو آنها تسلیم نموده و میباید  
 (دیگر نوشته اند که مقترب انخاقان پاشا خان سر سبب فرج قهرمانیه که با فرج مرنور از دربار  
 محفلت مدارهایون مأمور استرآباد بود در شانزدهم ماه سوال وارد استرآباد شده و در پیرون  
 شهرار دوزده روز دیگر مقترب انخاقان ایلیچانی رفته در ملاقات فرج را کشی که در شهر معاود گشته



اخبار دول خارجی که از روزنامه های خارجی ترجمه شده نوشته شده است  
 از قراریکه در روزنامه خبریده انجودا شد اسلما بول از روزنامه های لندن نوشته است و این قای  
 دولت انگلیس چند وقت پیش ازین در زیاد کردن قوه بحریه و ساختن کشتیهای جنگی و جنگا  
 اعتنا و اهتمام زیاد نمود و شجواه بسیار درین راه مصرف کرد نظر بقانون آن دولت که در امور  
 دولتی از طرف ملت نیز باید ملاحظه وقت بشود و حق سوال و گفتگو دارند و در این اوقات بعضی  
 مجلس وکلای ملت آمده و سوال کرده اند که دولت انگلیس درین میان با هیچ دولتی محاربه ندارد  
 و در صورت صلح عمومی فرنگستان کشتیهای موجوده این دولت کفایت حفظ اداره ممالک خود  
 انگلیس را می کند درین صورت کشتیهای بیرون لزوم و صرف اینقدر شجواه چینی دارد  
 لاردا پالستن سروکیل سابق از جانب اجزای مجلس ملی بالوکال مبادرت بجواب نموده گفته است  
 که ممالک انگلیس عبارت از جزایر و سواحل است و در هر حال بجهت حسن محافظت این ممالک قوه  
 قوه بحریه انگلیس از جمله لازم است و اگر وقایع اوقات دولت انگلیس را با یک دولتی که قوه  
 بحریه اش زیاد باشد محاربه اتفاق بیفتد بلکه یک دو دولت با هم اتفاق کرده با قوه بحریه با  
 دولت انگلیس جنگ نمایند در آن صورت دولت انگلیس هم با قوه بحریه با آنها باید مقابل بکنند  
 و هم محافظت ممالک خود را نمایند و اگر قوه بحریه اش زیاد باشد کارش آرایش میزود و مغلوب نشود  
 و حال اینکه چند سال قبل ازین بعضی دولتها بزایدنی قوه بحریه خود کوشیدند که مقابل قوه بحریه  
 نمایند و کشتیهای آنها ساختند و در حال زیاد کردن قوه بحریه انگلیس از جمله لازم است با جمله  
 تقریرات جناب رالیه را وکیل بحریه دولت انگلیس نیز تصدیق نموده و آنها نیز که سوال کرده بودند  
 جواب او را قول گذاشته و ساکت شده اند ( دیگر نوشته اند که متفق بودن برین نام مضمین  
 که قصد اعلیحضرت امپراطور فرانس را کرده بودند با توجه بدیجه ثبوت رسید و مع ذلک دولت  
 انگلیس او را نه خص و نه دشمنه اجزای تأویب و تریب او تسلیم نمودنش بدولت فرانس و اینکه  
 اینکه اشخاص ناپ نفوذ امان نباید باشند یک تقریر رسمی دیگر از جانب دولت فرانس بدولت  
 انگلیس ابلاغ شده و تقریر مزبور از جانب وکلای دولتی انگلیس مجلس وکلای ملی حواله کرده دیده <sup>تفصیلاً</sup>  
 که دایره درین خصوص رسید معلوم شده است که این شخص برین نام در قصد اعلیحضرت امپراطور فرانس  
 داخل دایره اتفاق معتدین بوده و درین راه وجود بسیار صرف کرده و آلات جارجه نیز برفت  
 او برای افساد گرفته شده و معتد بودن او محقق گردید و بموجب قانون انگلیس در محاکمه این جناب

۲۶۰۸

جرایم که اجرا خواهد شد و آلا و لاله نذر مجلس یعنی بالاجاب مکتبی با من صاحب نصیر باید در یک  
مکتبی بوده احوالات او را تحقیق نمایند و بعد بموجب تصدیق آن دوازده نفر اجرایی محاکمه ارغیشور  
نظر باین قانون مشا را به رادری مکتبی توقیف و دوازده نفر از مجلس مکتبی تحقیق و استنطاق احوال او نماید  
شدند و بموجب افاده آنها مشا را به در این فسادات مدخلت مکتبی داشته و مع ذلک در حکم  
قاتل گرفته شده و گذشته از آن شخصی که از جانب برنار مرزبور و کبل گفتگوی او بود بعضی گفتگوها  
نسبت بنقص پولیک در مجلس ایراد نموده و سخنان مؤثره او سبب استخلاص مشا را به کرده  
از جانب دولت انگلیس اعلان عفو او شد و از قرار تصدیق آن دوازده نفر اصحاب مکتبی که مشا را  
مدخلت مکتبی در این فساد داشته و مستوجب سیاست بود در جواب آن گفته شده بود که موافق  
قانون انگلیس یک شخص هر کسی که در محاکمه اول آن شده همان مجری است و دوباره محاکمه نمی شود و  
محاکمه ثانوی در باب یک شخص مغایر قانون دولت انگلیس است (دیگر از قرار که در روزنامه  
حریه و الحوادث از روزنامه فرانس نوشته اند در باب موسیو موسس یکی دنیائی که عمل  
تعارف را او بدایت و فطانت خود پیدا کرده و بالفعل در خیانت است در ازای آثار نافعه  
او که بکل عالم شیوع یافته است مجلسی از نامورین دول فرنگستان که در بارین سند سخن  
یافته بود که از هر دولتی که عمل تعارف در انجامش اول شده و شیوع یافته است و جوی  
این شخص داده شود در این اوقات قرار مجلس مرزبور با انجام رسیده و معترض است که از  
جانب دول معلومه پنجاه هزار تومان نقد باو بدهند و بعد ازین بسم سالی پنجاه هزار تومان مستمری  
در حق او مجری دارند) (بقرار یک بکرات در روزنامه های سابق نوشته شده است چنانچه وقت  
قبل ازین همه دولتهای فرنگستان در ترزید قوه بحریه خود اتهام نموده و در ساختن کشتیهایی  
و جومات صرف کردند در این اوقات دولت استریه نیز ترزید و احکام کشتی سازخانه های  
وز باد نمودن قوه بحریه و آسایش سفاین عربیه را منظور نموده و سببه این کار نواب پرنس مقبلین و بعد  
اعلیحضرت امپراطور فرنگستان کشتی سازخانهها و لشکرکاههای آن دولت را نموده و چند نفر پرنس  
نیز مسرا خود برده اند که در کشتی سازخانه که در دریاچه وندیک واقع است دو قلعه مجزود  
و سببه صرف ساختن این دو قلعه و احکامات کشتی سازخانهها صد بیان که دولت کرد و فلورین و بانولان

۲۶۰۹

معین شده و سوای اینهم چند قطعه کشتیهای بزرگ و کوچک قرار گرفته اند با زند (دیگر)  
 از قرار روزنامههای لندن نوشته اند که در بیست سال قبل ازین اوراق مکاتیب و روزنامهجات که  
 بچاپارخانها داده می شدند نسبت باین اوقات از قبیل خبرنیات بود از آنوقت بعد رفتن سخته  
 زیادتی قنون و معارف این امر زیاد ترقی کرده و معظم شده است چنانچه الآن در سال چهارصد  
 ده لیان که مستند و میت کرور باشد مکاتیب و روزنامه بچاپارخانها داده میشود و وجهی که بچاپار  
 چاپارخانها ازین ممبر میگردود و کرور و سبب لیرای نگلیس است که چهار کرور خیریه بچاپارخان  
 این ولایت باشد (دیگر نوشته اند که یک سبب زیاد شدن اجرت مکاتیب این است که در اکثر  
 محال فرنگستان در یک شهر چاپارخانهای متعدد است و از خانه بخانه باجرت مکاتیب و اوراق  
 میفرستند و بیشتر مکاتیب باینطور از محله بخجه داده میشود) (دیگر نوشته اند که دولتهای فرنگستان  
 در باب زیاد کردن کشتیهای جنگی و قوه بحریه خود اقدام کردند دولت فرانسه پیش از همه درین باب  
 اهتمام و سعی نموده صرف نفوذ کثیره در ساختن کشتیها و استحکام قوه بحریه نمود در روزنامههای  
 فرنگستان خیلی گفتگوهای شدومی نوشته دولت فرانسه نیز از این اهتمامات صرف نظر نموده و قطیاً  
 اعتنا بکثیر قوه بحریه نکرد فقط کشتیهایی که لوازم آنها در کشتی سازخانها موجود و عیب بود با تمام آنها  
 و اعلان نمود که این مقوله مقالات روزنامههای بعضی محالات فرنگستان از قبیل ترمات است و اصلاً  
 حواله سمع اعتبار نمی شود و هم چنین چند وقت پیش ازین دولت فرانسه با قوه بحریه قشون  
 و درین باب نیز در روزنامههای فرنگستان ایراد گرفته بودند که در وقت حضرت اینقدر عساکر  
 جمع کردن چه معنی دارد دولت فرانسه در جواب این مطلب در روزنامه پاریس نشر و اعلان کرده  
 که بعد از مصاحبه حسومی که دولتهای فرنگستان عساکر زیاد از لروم خود را تقبل کردند این دولت  
 عساکری که از مجاری معاهدت کرده بودند چهل و شش هزار کس را موقتاً مرخص خانهای خود نمود  
 ولی دولت فرانسه در جمیع اوقات داخلات کثیره محتاج است و این عساکری که حالا  
 میگیرد عوض آن عساکری است که مرخص و اخراج کرده است) (دیگر از قرار روزنامههای لندن سخته  
 ایجابات محلیه از جانب دولت انگلیس بیست و پنج هزار دیگر قشون برتی اراده شده است که از راه سوئیس  
 ارسال شود و این قشون را در لندن حاضر میگرداند

# روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه پنجم شهری قده الحرم مطهر بقیعین

منظومه وار اخلا و طهران

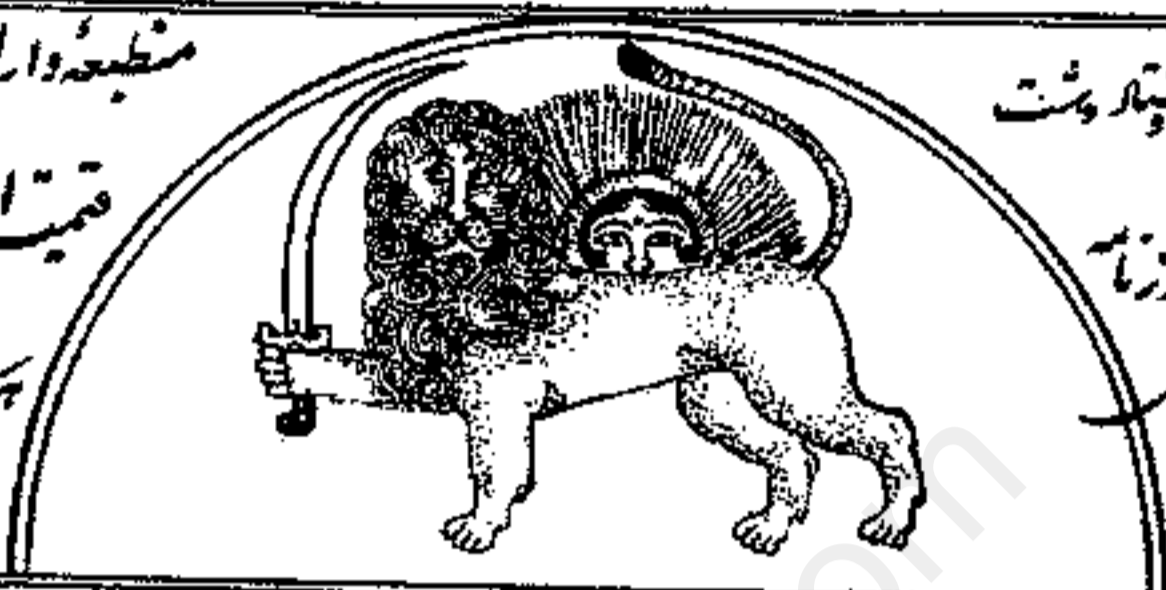
نمره سید و شتاد و شت

قیمت اعلانات

قیمت روزنامه

هر خط در هر

هر خط در هر



## اخبار و احداثیات محمدرضا شاه

### وار اخلا و طهران

چون از قضایای آسمانی و تقدیرات حضرت سبحانی چاره و کفری نیست پس آنچه از حوادث و احوالات بزرگ پیش آید صبوری پیشه باید کرد و تن بقضا باید داد و قضیه جان کز او واقعه عظیمه غم آفر که بناگاه از پرده غیب قدم بیالم ظهور گذاشت و اسگ حسرت اهل ایران را از رخسار جاری نمود و آن بود که گوش از استماع آن هرسان و قلم از تحریرش آواره و سرگردانست نه بزبانی با اختیار خودی چنان خطبیم جاری میتواند شد و نه بیانی را یاری آن است که بتقریر چنان دایمیه و هیاتواند بردی در حالتی که کمال از شاخسار هر دو بریزد و کابین از پنجه نوشکفته عاری ماند بلبلان رازبان حدیث و عهد الحکان و او دوی گسته ماند نونهال بوستان خلافت و شاخ برومند سر و سیمان جلالت کو هر دو در رخ شمت و شهرداری و اختر تابنده برج عظمت و تجداری غزوه ناصیه جلال قوه با صره مجید و اقبال همین ولیعهد دولت پایدار کزین خلیفه شوکت ابد قرار که چندی فرج مبارکش از خلیفه اعدال عاری و از نور عاقبت خالی بود چون باید قضای مقدره واقع شود و بشیت حضرت حق قادر متعال رخسار این دلنغالی ر برای جاودانی کشید و داغ اندوس و الم بر دلهای عهدیده ایران بیان گذاشت و در سینه بیفدسم ماه ذی القعدة الحرام که روز جمعه این مصیبت عظیمه بیچاره مبارک آن نور چشم جهان را حجاب اشرف امجد ارفع صدر عظیم فخر و تمامی شاهزادگان عظام و کافوا عیان در بار سینه شام پدید آمد

۲۶۱۱

از باغ حرم سمرای پادشاهی چنانکه شایان شان سلطنت عظمی بود با احترام و اجلال هر چه  
 محل داده بجهت ضیق وقت در عبادتگاه محترم که در قرب عمارات تلایون واقع است گذاشته قاریان  
 و خادمان و نگهبانان بگذاشتند و شب را با آداب شایسته در آن مقام عزیز بسر رفت صبح روز چهارشنبه  
 ۱۸۰۶۱۸ تمامی بندگان حضرت و خدمت در بار دولت در لباس تم خاک بیزان و هتک بیزان  
 در اطراف جنازه مبارک چون ناله و در و در ماه حلقه زدند و آن تن نازنین را که روان تخت بود  
 در میان تخت روان گذاشتند و خود جناب شرف امجد رفیع صدر عظیم پیشوای مائیان و  
 رئیس ایت کنان کشته عازم بقعه تبر که حضرت عبدالعظیم علیه التحیه و التسمیه شدند چون وقوع این  
 عظیمه درینا و روان که این اوقات مقرر آرد وی هایون است اتفاق افتاد و بعضی رسیدن این خبر بشهر  
 و از اختلاف تمامی اهل شهر بر اسم تعزیت داری پرداخته و کل دکا کین و بازار و کاروانسرا را  
 بر چیده و در بسته و الی سه روز درین حالت بودند و در هنگام عبور تحت روان از محاذات  
 شهر کل اهل بازار از تجارت و صنایع و کسبه با عالیچان کلانتر و که خدایان محلات و سایرین با کس  
 تعزیت و با علمهای سیاه نوحه کنان و سینه زنان در بیرون و دروازه استقبال کرده و رسم  
 تعزیه داری را عمل آوردند و از افواج قاهره که در شهر بودند آهنا نیز بطر تعزیت و عزاداری در  
 خارج شهر استقبال نمودند در قرب آبادی شاهزاده عبدالعظیم تمامی خدمت و سایر برنامانی و سکنه  
 آنجا با علمهای سیاه و سایر اسباب عزاداری استقبال نموده با نهایت احترام تحت روان را  
 داخل کردند و یکی از اکذآن بقعه مبارک را که در پهلوی حرم در مکان مناسب محترم واقع است بجا  
 مرقد آن وجود پاک و مضع آن کو بهر تانباک قرار دادند و جناب شرف با شاهزادگان عظام در  
 سر قبر حاضر شده با آداب شرع اطهر بجا کسپه دنده استادان ما هر از هر صنف گذاشتند که آن  
 بقعه محترم را در اندک وقتی بجلینه ترین آورده از متعشس کاری و آینه بندی و نقاشی و حجاری  
 و هر قسم بیرون آورند در حقیقت روضه حضرت عبدالعظیم را که مطاف و زیارتگاه عامه ناس  
 مطانی دیگر افزوده شد حرم آنحضرت حرمین و مطیع نیزین کردید تمامی چاکران در بار کرده ن مدار  
 بلکه کافه اهل مملکت نه سجده این واقعه بایه مفهوم و مخزون هستند که عشری از اعدا آنرا توان نوشت  
 و اظهار و بیان نمود اگر بسامت وجود فایض انجودا قدس بیاون سرکار علیحضرت قوی شوکت است

که ملک فرزند وجود مبارکش پانیده باد خود راستی میدادند جای آن بود که جان از ابدان مردم  
مفارقت نماید جناب شرف امجد ارفع صدر عظیم بقدری ازین مصیبت عظمی افسرده خاطرند که کمال  
شوقی که بهشتعال شبانه روزی داشته نزدیک است که از غایت غصه و اندوه از همام کثیره دولتی بازمانند  
ولی سگانه عاقبت ذات یایون و شمول هر هم روز افزون جناب عظیم را شوق و متحرک است خاطر آقا قدس  
سرکار اعلی حضرت شاهنشاهی خداوند ملکه عن استنای که با علی درج کمال نسبت بان یونهای بوستان خلایق و احلا  
مایل بودند زاید الوصف ازین اندوه طول شدند و کرد حالت بقدری دامن خاطر مبارک را فرو گرفته که اگر  
خاطر یایون را از تعین و لعیجه منصرف فرموده و منتظر آن مستند که بشا الله تعالی ولایت عهد را  
وجودی قرار فرمایند که با حضرت ولعیجه سرور کو هر یک صدف پاد و صلبا و لطننا بهر باب از یک شرف  
اندا مید که فضل خداوند متعال این آرزو را عقرب منصفه ظهور و مرتبه وقوع مقرون فرمایند و دیگر باره  
خاطر آقا قدس یایون ازین کیفیت تسلی پذیرد و نور سرور برای کافه اهل ایران از مطلع اقبال تجلی نماید  
از اینجا که مجاری امور روزگار بار آده و مشیت حضرت کرد کار منوط و ترتیب نوش و نیش و شست  
و که در کمال لوازم فطرت شربت است حکم نافذ قضا و قدر مربوط است و وجود هیچ صاحب وجودی  
از تواردها ذات این عالم کون و فساد نامون و آرزویده بعضی کار و جهمی مصون نمی تواند شد و فرمان  
قدر و قضا اگر بروی رضا یا برخلاف رضاست لا محذور و ممضی است و بهین جهات بواسطه حادثه غیر متبر  
تا کبری که تقصیر ان جدا کانه بیان و اعلان شد درین چند روز خاطر مبارک اعلی حضرت اقدس  
پادشاهی راحان الله ایام شوکه و بهجه عن استنای غبار طالی طاری و حالت این طالت با قضا کی  
جز و بکل تمامی چاکران در بار معدلت مدار و نیکو امان دولت جاوید قرار چه و صنیع چه شریف چه  
اعیان چه ارکان چه سپاهی چه عیبت چه تجار چه اهل حرف کمال نفوذ ساری بود و بمقادیر که عضو  
بید آور و در روزگار در کمر عضو را نماند قرار کل علی مدارج عالم فایده طالت و پریشانی و کسالت  
و استند خاصه جناب جلالت آبا ارفع شرف امجد صدر عظیم که رئیس رئیس نیکو امان و بجز که  
ریشه دولت ابد بنیان و بهر حیثی مرات حالات یایون و باقی معاینه سر کونه صورت نوحی مخصوص  
و مقرون است سهم طالت و پریشانی را نیز فراخ و قرب و منزلت و جلالتشان خود زیاد تر دارند  
و بدین علت برخلاف عادت چند روزه ماطلا اضطراری در بعضی امور ظاهری اتفاق افتاده و بعضی

۲۶۱۳

خواهن عوام تازگی دست و هرگز نشاء شده بود که با آنهمه کثرت غل و غلبه سترحت و غنا  
 زحمت و تواردمو و مساعی موفرا نیک سانی یا از خشکی و طالتی در تقدیم خدمات دولت تنظیم امور  
 جمهور از حالت جناب معظم الیه استنباط شود که در میان را بغایت مستعد و بعضی کسان  
 یا جمال خالی از تدبیر و اندیشه اینجالت را که عین قریب و نیکو اهی بود معانی دور از واقع قرار داده  
 میان عوام پاره حرفهای یاوه و بی اصل منشر و محلهای مغایر جمعیت شهر ساختند و از انحراف خط  
 مبارک در حق جناب معظم الیه بهره و زمره میان مردم انداختند ازین کیفیت اولیای دولت  
 علیه را کمان آن بود که او را فی و ارازل و او باش و اجام این مملکت نیز تربیت یافته بر عموم تاد  
 و تمدن ائس و معرفت حاصل نموده اند محقق شد که هنوز محتاج تربیت و تادیب و مستوجب  
 تنبیه و تزیین باشند علیهذا بر حسب امر قدردار یون حکام و صنایع و اراخله و عموم ولایات و  
 ایالات و انخا و اطراف و اقطار و اکناف ممالک محروسه نشر و اعلان میشود که بعد الیوم  
 از افراد و صنفی از اصناف تبعه و خدمه و کسبه که مرکب این مقوله شهرت کرده و هر شخصی که مصد  
 اینگونه اجبار ارجیف شود بدون استیضا و اقرار همان مرکب بدست آورده مور و تنبیه است  
 و در حق او تادیب کامل و عقوبتی بسزای او آردند که من بعد احدی را جرئت یاوه گوئی و نشر برخی اخبار  
 اراجیف و آینه نموده قد جودیت خود شناسند و قدم از حد خود فراتر نکند و بدو خواهی  
 دولت را سهل بنماید مشروط بر اینکه هیچک حکام و صنایع نیز امتثال این حکم را بهانه جلب نفع خود  
 و وسیده اجراء سایر اغراض وقتانی و اخذ انتقام خویش از بعضی اشخاص بی گناه نباشند و  
 بیرضی و حقانیت را بخوبی که لازم نیست با موریت ایشان است درین باب رعایت نمایند و در پایجا  
 از قراریکه در روزنامه آذربایجان نوشته اند اگر چه از حسن مراقبت نواب مستطاب شایسته  
 انخس و الا تبارکن الله و الله العلیه ایشیر میرزا حکمران مملکت آذربایجان اتمیت و انتظام در  
 ولایت حاصل بود ولی بعضی الواط و اشرا در گوشه و کنار هرزگی میکردند بعد از آنکه مقرب  
 مؤتمن سلطان میرزا افضل الله وزیر نظام و غیر نظام و شکار کل مملکت آذربایجان وارد ولایت  
 گردید اشرا و الواط با تدره فراری و متواری شدند و امانی از ولایت از حصول کمال امنیت  
 و عاکوی دولت جاوید قرار شدند

۲۶۱۴

اخبار دول خارج که از روزنامه های خارج ترجمه شده نوشته شود  
 از قراریکه در روزنامه جریده احوادث از گزارش ها نوشته اند قایم مقام هندوستان  
 در باب ضبط املاک و اموال باغیان آنولایتک زمانه منتشر کرده است این مضمون که بواسطه  
 کسانی که در فتاد هندوستان مدخلتند نوشته اند و کسانی که بی گناه و ستمیان معلوم  
 و مضبوط است تا بقی که در دایره است و خصیان بوده اند املاک و اراضی آنها از جانب قومیست  
 هندوستان ضبط و مصادره خواهد شد و انتشارنامه که سابقا در باب عفو عمومی مقرر شد  
 اکنون بصدور این انتشارنامه جدید لغو بی با و از درجه اعتبار ساقط است و قی که صورت این  
 انتشارنامه بندن رسیده اینطور ضبط کردن املاک و اراضی مالی هندوستان مغایر اصول دولتی و  
 منافی سیمه مروت و شیوه سیاست دانسته از جانب وکلای دولت انگلیس با تفاق آراء دربارت  
 این عمل ناجاست و املاک ضبط شده باید بجا بماند و اعاده شود و بعد از این اینگونه حالا  
 نامرئیه و قریب نیاید یک تگدیر نامه مخصوصا قایم مقام هندوستان قلمی و ارسال کردید  
 صورتی از آن تگدیر نامه بجلس وکلای قلمی انگلیس ابلاغ شده و با این اعضای موجوده مجلس فروردین  
 و تاخی درین خصوص شده در رد و قبول این سند و فرقه شدند فرقه گفتند که این کیفیت  
 و مصادره املاک و اراضی مالی هندوستان بسیار ناجا و خلاف قاعده است و هندوستان  
 تگدیر نامه فروردین قایم مقام هندوستان موافق حال و مصلحت است فرقه دیگر که با جناب لار  
 پارلیمن صدر اعظم بقو متفق و هم روی میباشند گفتند اگر چه راست است که این  
 کیفیت مصادره مالایق و مخالف اصول دولتی اولی فرستادن این تگدیر نامه بجلس هندوستان  
 مملکتی جبریم نازک سبب که تقاضا قایم مقام هندوستان مستوجب اختلافات کلی در  
 مملکت میگردد در صورتیکه تعدیل و اصلاح این فقره بطور دیگر ممکن بود بنایت این تگدیر نامه  
 شود و بعضی تقریرات و اعتراضات دیگر ارا در آورده و قرار گذاشتند که درین باب مجلس  
 منعقد بشود و درین مجلس بخصوص با اغلطیت آراء در هر طرف ظاهر شود طرف دیگر از مأمورین  
 خود استعفا خواهند کرد و کمان بوده است که اکثریت آراء طرفی که چنانچه لاره پارلیمن است  
 ظهور بیاید درین صورت وکلای جدید از مأموریت خود استعفا خواهند نمود (دیگر از

۲۶۱۵



روزنامه ییکی دنیا نوشته اند که چنانچه بجهت قتل اورسینی و پیری نام که قصد علیحضرت امیر  
 فرانسه را کرده بودند و دستگیر شده بعد از تحقیقات لازم بقتل رسیدند اکثر اهل آستان  
 متأسفانه سیاه پوش شده و در مدح و ثنای مقتولین بعضی کلمات ایراد کرده بودند  
 در یکی دنیا نیز در شهر نیویورک زیاد از پانزده هزار کس از دشمنان امیر اطور فرانس  
 بجهت خلاص شدن بر نام از کشته شدن شهیدان در کوهها با زیاد از دو هزار و پانصد  
 ا هزار سرور و شادمانی میکردند (بقدریکه چند دفعه در روزنامهها نوشته شده است در  
 مالک روستی امانی و رعایای قرار و نواحی حکم اسیر و ز خرید صاحبان املاک را دارند چنانچه  
 یک دمی که مال مالک است سکنه و زراعت کاران ده با عیال خود عهد و ملوک آن صاحب  
 ملک اند و هر چه پیدا میکنند مال صاحب آن ملک میپاشد چون این کیفیت باعث پریشانی رعایا  
 انولات و خلاف قانون مروت است رفع این کیفیت را و بودن رعایای روستی مانند رعایای  
 سایر دول در دایره آزادی از جانب امیر اطور روستی اراده شده بود از قرار قرار  
 روستی این قاعده در چند ایالت روس و لهستان اجری گردیده و رعایای آنها را در  
 آزادی در آورده اند) (دیگر از قرار روزنامه فرانسه از سفین عربیه دولت فرانسه یکی  
 سفین نام که سه بار داشت در فراخای کشتی سازخانه طلون در وقتی که اجرای تعلیم توپ میبود  
 یک توپ ناکاه ترکیه بیت و پنج نفر بمجروح و هلاک نمود) (سابقاً نوشته شده بود که چند  
 وقت پیش ازین از جانب دولت فرانسه از پاریس الی کشتی سازخانه مشهور غر راه آبی  
 بنا کرده شده بودند باین در این اوقات راه مزبور با تمام رسیده و در بیت و پنج هزار  
 کالک برای می افتد و در همین افتتاح راه مزبور قرار بوده است که اجرای شلیک بزرگ نمایند  
 و باینجهت غنیمت کل سفین حربیه فرانسه را بکشتی سازخانه مزبور از قرار روزنامه پاریس علیحضرت  
 امیر اطور فرانسه بویکیل بجزیره دولت مزبور حکم کرده اند) (دیگر نوشته اند که در قصبه سنو  
 فرانسه که تا پاریس دو ساعت مسافت است باروتخانه اسکر نام شش گرفته بقدری  
 چهل حوزار باروت در او بوده برهوا شده و باروتخانه مزبور و جنبی عمارات اطراف آن  
 خرابی بهم رسانده است

روزنامه وقایع اتفاقیه پنجشنبه چهارم شهریور سال ۱۳۱۷



### اخبار و احداثیات محروسه پادشاهی

#### دارانخانه طهران

نظر بر اینکه این اوقات تابستان هوای شهر و بنا بر آن نسبت بسنوات سابقه قدری از اعتدال این کبری  
 اعلی حضرت قوی شوکت شاهنشاهی بجهت تفریح و تغییر آب و هوا حرکت سمت لوز و شهرستانک را که از  
 سیلا قات دارانخانه و از جهت صفای هوا و آب و زیاده فی ریا چنین داب ترنگاه خوب و نکارگاه  
 مرغوب است بفرم نکار چند روزه و وجه خاطر بایون داشته و جناب شرف ارفع صدر عظم  
 که بجهت صرف اتمام راه و موجبات استراحت و پایش وجود مبارک مسعود فتنهای مرام خود میدا  
 بمقام عرض و تشویق خاطر بایون برآمد از شاهزادگان نظام و خواص جاگران دربار شهر  
 مثل جناب جلالتاب نظام الملک بفرموده که لازم است این سفر بودند زینده بران و جمعیت گردان  
 محترم رکاب گردیده در روز شنبه و تیم ذی حجه احرام موکب بایون شرف فرمای محل فرمود  
 و از آنجا که خاطر اقدس شهرباری میل بوقف زیاد در آنجا است به مراجعت موکب بایون  
 تا پانزدهم شهر مزبور بتم سلطنت قریب بمقین خواهد بود (چون جناب بنالت نصاب  
 فرخ خان ایچی کبیر دولت علیه که سفارت دول فحیده اور و پامور شد در تمهید و انجام امور دولتی  
 و تشید مبانی عهد دوستی با دول متحابه اتمام کافی بعمل آورد این اوقات که مراجعت از فرنگستان  
 مؤثر و بجهت مہام مرجوعه از دولت متبوعه خود چندی سببست بمان سفارت گیری متوقف  
 خواهد بود و ظهر عنایتی که دلیل توجه خاطر اقدس طوکانه و رضای اولیائی دولت علیه بوده باین لایحه

۲۶۱۷

لذا بکثوب قبای زرین از ملبوسات تن مبارک که هیچ آن از امتعه خاص اصغمان کمال اعتبار را  
داشت برسم خلعت بجناب معزی الیه رحمت و باتفاق چا پار و ولتی فرستاده شد و جناب  
اشرف مجد رفیع صدر اعظم بکثوب چینه ترمه ممتاز که در عید فطر گذشته از جناب رحمت جوین  
اعلی حضرت اقدس عالیون پادشاهی خلد الله ملک بجناب اشرف معظم الیه از ملبوس خاص اعطای  
و تبرک بود در ضمن خلعت هر طلعت پادشاهی برسم اظهار خوشوقتی بجناب معزی الیه ارسال داشتند  
و در این اوقات با قضای فصل و موسم گرمی هوای دار الخلافه طهران با علی در کمال استیاض  
این احوال و فوراً انواع میوجات و ارزانی آنها که مقدور گشت میخورد و میخورند سجد میگویند  
تا خوشی در میان مردم ظهور ندارد و عالی و ادائی در کمال صحتی و خوشوقتی و امانت و وقت  
بیدارگونی و ات قدس نشانی و از دیار شوکت دولت مصون از تنای رطب اللبان میباشند  
و امور دار الخلافه از هر چه در عین انتظام است مقرب انخاقان میرزا موسی وزیر دار الخلافه و عا  
کلا ترو که خدایان همه روزه در دیوانخانه مبارک حاضر شده در خدمت نواب اشرف و الا شاهزاده  
محمد تقی میرزا بهیصل امور و انتظام مهام مرجوعه بخود پرداخته تا بیکم عصر مشغول انجام خدمات مخوله  
بخود باشند وقت وغوررسی کامل در عرض و داد رعایا نموده آثار کفایت و استقامت ظاهر میباشند  
و همچنین نظام نصرت فرجام نیز در امر قزاقی و اوقای نهایی ارک و شهر و حفظ و طریقت عمارات  
مبارک که سلطانی نهایت مراقبت و موالفت را بعمل می آورند و از جناب صاحب مضبان اهتمام کافی  
در انتظام امور آنها میشود (چند روز قبل سه نفر عین و غیره ضعیف را با اسم ایسکه خانه با  
اجاره بدیند فریب داده بخانه برده و با او عمل نامشروع کرده بودند مرکبین را حسب حکم گرفته  
و دیوانخانه مبارک بحضور نواب شاهزاده حاضر آورده بعد از تمیذ شایسته و سیاست بابت اخراج  
طلب نمودند و همچنین چند نفر نیز مرکب سرفت شده بودند توسط کدخدایان محلات و سبک شدند  
استرداد اموال سرور که از آنها و نسیم لصاحبان اموال آنها را بیه سیاست مصیبت کرده و در بازار  
گردانده از شهر اخراج نمودند و با بایجان از قزاق که در روزنامه دار سلطنت تبریز  
امسال چون بارندگی در موقع و موسم چنانکه مطلوب بود شد و باین جهت زراعت دلی از دست  
وزراعت آبی نیز کفایت اهل ولایت را نمی گذرد تعمیر هم رسانده است مؤمن سلطان مقرب انخاقان

۲۶۱۸

و غیر نظام و پیشکار ملک آذربایجان بعد از ورود با ولایت در صدد و فرقه برآمده قدغن نمود  
 که هر کس قلعه در ایبار دارد بازار ریخته بخرج وقت بفروشد و تا سه روز مهلت ایبار داران  
 هر کس اتمال حکم کرده باشد بعد از سه روز حکم قلعه او را بازار ریخته بفروشند (دیگر نوشتند)  
 که در روز و ماه و قیصره بر خلاف میبود بر فزاید و مجال او اجتناب آید و دو اب و غلام  
 بسیار از ایلات آن صحنه تلف نمودند و هر دو در عثمان از قرار یک در روزنامه  
 بر وجه نوشته اند ولایت مستطاب شاهزاده والا بیار چشم ام الدوله خان میرزا حکمران  
 عثمان و لرستان و بروجرد و بختیاری که با نظام امور عثمان رفته بودند امور  
 اتولایت را نظم کامل داده مراجعت بروجرد نمودند و بعد از ورود و زبان نوکر سوار  
 پر داخته سر باز و الوتر ایلات و قات و زودسان دیده موجب آنها را حواله نمودند و  
 آنها را از طبل و شیپور و نعلک و غیره هر چه در سفر استمال کسر و نقصان بهم رسانند  
 تدارک دیده مأمور بالا کرده نمودند بعد از آن سر باز و لغمان ابو الجحیی عالیجاه عبدالله خان  
 سان دیده و احاد و افراد آنها را به وقت ملاحظه و رسیدگی نموده و موافقتشان را حواله کرده  
 و تدارک آنها را بهر چه انجام داده مأمور خدمت لشکر لرستان نمودند بعد از آن  
 سر باز دست خرد خان که در بروجرد بودند پر داخته قدغن نمودند که کار گذاران نامهای  
 امور آنها را با تمام برسانند که وقت مأموریت در هیچ باب معطلی نداشته باشند و همچنین  
 دسته قاید رحمان ابو الجحیی عالیجاه رشید خان و کانظم خان راسان دیده و موجب داده  
 با اسبهای خوب و اسباب لازم روانه لشکر نمودند و سوار دسته عربان ابو الجحیی عالیجاه  
 یوسف خان را نیز احضار بروجرد نمودند و بعد از آن امور لازم آنها را صورت داده و  
 خان نمودند که رفته موجب خود را از محض دریافت کرده بخدمت مأموریت خود بردند  
 سواره بختیاری را خواسته زیاد و وقت اتمام در کار آنها نمودند و سر کرده سالی  
 که آثار بی کفایتی از او ظهور رسیده بود معزول و محمد اسمعیل خان پسر مرحوم حسین خان سردار  
 جوانی قابل شایسته بگریز کردی سواره مزبور منصوب نموده و قرار دستجات سوار را با  
 دادند که هر یک بیاسی معین از یکدیگر ممتاز باشند و زیاد و وقت در نظام امر سواره نمودند

۲۶۱۹

خمس  
از قراریکه در روزنامه ختم نوشته اند امور انولایت از حسن مراقبت و اهتمامات متصرفان  
چراغعلینجان چاکم ختم قرین انتظام کامل و کمال سودگی از برای مالی و رعایای آنجا حاصل  
و مقرب انخاقان مشارالیه همه روزه از طلوع آفتاب الی غروب اوقات خود را مصروف  
عرض داد رعایا و وقت و غوررسی در احقاق حق و اجرای عدل دارد و در نظم و ولایت و انجام  
خدمات و فرمایشات دیوانی و پذیرانی مأمورین حسله و خارجه و سایر مواد و مهتات کمال کفایت  
و اهتمام را بعمل می آورد رعایا و برابا و مأمورین و عابریین از حسن سلوک و رفتار او کمال شکر  
و رضامند بر او دارند قطعی از مالیات بر رعایا درین اوقات حواله کرده است که برفق و مدار  
خود میباشد و کدخدایان هر بلوک و هر ناحیه بدون مزاحمت محصل او می نمایند که در وجه  
براه داران دیوانی کار سازی می شود و خلاف حساب کمتر اتفاق می افتد و اگر مبتدیان  
و شرارتی اتفاق بیفتد در مقام رفع آن بر می آید از جمله شخصی از اهل رنجان سوار شده بدنا  
پی کب میرفت است در قرب قریب از دانات ارمغانی بانی نامی او را گرفته صد بسیار زده و ستم  
و بعضی حساب که همراه داشت از او گرفته بود مقرب انخاقان مشارالیه بحضرت استحضار رسانید  
او را گرفته آوردند تنخواه و شپایا معصوبه را از او مسترد و بصاحبش تسلیم داد و اقلبه و سیاست  
ببرانمود و همچنین در همان حوالی دانات ارمغانی حاجی بدر کاتبی کشینی را حینتعلی نامی گرفته و  
تومان پول و کلاه او را برده بود او را نیز فرستاده آوردند و مال آن شخص را گرفته با و تسلیم  
مرکب را تا دیب و تمبیه کامل نمود ( دیگر نوشته اند که اسکندر نام که از اشرار مشهور  
و بار بار مرکب شرب و شرارت و مورد تمبیه شده بود در این اوقات باز در خانه خود  
و هرزگیهای دیگر فریسم آورده و کار میخیز بزاع و فتاد شده بود مقرب انخاقان مشارالیه  
سطلع شده فرستاد او را بگیرند قبل از وقت خورشید فراری و متواری گردید و هر چه  
کردند پیدانش چون بکرات مرکب شرارت و خلاف حساب شده و خانه او نیز مکن و ستم  
الواط و اصحاب طایب و مناهی بود لہذا بدار و غم حکم نمود که خانه او را کو بید چناب نماید و خود  
او را نیز مترصد شد بوقت بدست آید است و اخراج شود

۲۶۲۰

۵

### اخبار دول خارجی که از روزنامه‌های خارجی ترجمه شده و نوشته شده

رباد بودن مالی اور و پاک عبارت از فرنگستان است از سایر قطعات روی زمین مستقی از بیان است و کردی از اینها تجارت و صنعت کاری که در آن می‌کنند و بجهت از دحام خلق در آن ولایت زمین زراعت بطور مطلوب ندارند و بیشتر مالی آنجا بجهت امر معاش و چاراضه آب و صورت شده به یکی دنیا و محال سایر رفته توطن می‌نمایند و ازین قبیل هر سال از انگلیس فرانسه و سایر ولایات فرنگستان خیلی خانوار جلای وطن کرده با آنجا می‌روند و از دولت پر و سیه نیز بهین طور هر سال خیلی آدم بان طرفها می‌روند و در این اوقات از جانب دولت پر و سیه با آنها که از اتولایت بیرون می‌روند نشر و اعلان شده است که بجهت لغات موقوفه کاناده که در این حکومت انگلیس و درست شمالی یکی دنیا واقع است آنجا رفته توطن نمایند (و بکار از قرار در فلک در دولت‌های فرنگستان بیع و شرای بنده جایز نیست مگر در جزیره سور نام که در سحر محیط و در تحت حکومت دولت فلک است در این اوقات دولت فلک قرار داده است که این قاعده را در آنجا نیز موقوف نمایند و آنچه بنده ملوک در آن ولایت است همه را از او بکنند (و در پارسیس یک دهانخانه که از همه دهانخانه‌های روی زمین بزرگتر باشد بنا گذاشته اند بسیار که مشتمل بر سه هزار اطاق باشد سوای این سه هزار اطاق بیت و پنجاب اطاق بزرگ بجهت حوض و بیت و پنج باب حمام نیز می‌بازند) (بقراری که در روزنامه‌های سابقه نوشته شده بود از جزایر که ابجزر و جزیره العرب نیز می‌بیند و در تحت حکومت دولت فرانسه است کاروان و تجارت که بحال سایر می‌رفتند در منازل عرض راه بجهت چول چوون و نایابی آب و چاراضه آب مشکلات زیاد می‌شد بلکه بسیاری از بی‌آبی تلف می‌کردند و چون آنجا از بلاد حاره و صحرا است آنجا رکیک است و کندن چاه در آنجا مشکل بلکه دور از خیر امکان بود از جانب دولت چند وقت پیش ازین حکم شد که بعضی از زمین که مانند بر قوز زمین را حفر نمایند چند چاه حفر کنند اگر مکان ندانند که بزودی بر وجه مطلوب آب از آنها بیرون بیاید و اگر هم بیرون بیاید بی‌آبی نخواهد بود که مشروب و گوارا باشد بعد از آنکه در چند جای منازل و صحاری عرض را و آن جزایر بسیار عمل شروع کردند بزودی و سهولت آب گوارا بیرون آمد و خیلی انفاق بحال مسافران اتولایت نمود

۲۶۲۱